چهره‌ها

میرزا نوری‌خان جنگلی

در تیم آری هان او نیز جای ویژه‌ای در جمع احیاشدگان دارد. جام جهانی اگر شش ماه به تعویق بیفتد و پژمان نوری همین کیفیت را در بازی محکم و درگیرانه اش حفظ کند حداقل برای پس گرفتن جای سابقش در اردوی تیم ملی دغدغه‌ای نخواهد داشت.

هافبک شمالی پرسپولیس که چهره‌اش این روزها شباهت خیره‌کننده‌ای به میرزاکوچک‌خان جنگلی اسطوره هم‌استانی‌اش پیدا کرده در دو دیدار اخیر جام حذفی هم از بهترین‌های تیمش بود. تکنیک قابل ملاحظه، بازی‌خوانی و جنگندگی پژمان نوری در میانه میدان هوادارانش را یاد شوت سهمگینی انداخت که در مینسک دروازه بلاروس را از فاصله‌ای دور گشود. می گویند پژمان هیچ وقت سیروس قایقران نمی‌شود، در فوتبال نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و آینده پژمان هم دست خودش است. اما ادامه همین روند حداقل می‌تواند پشتوانه خوبی برای تصاحب جام قهرمانی در جام حذفی باشد.

میرزاپور: شانسی نداریم

این روزها پشت‌سر هم بد می‌آورم. درست در روزهایی که احتیاج دارد خودی نشان دهد و هواداران تیم ملی را به سکوت وادارد، فولاد و خط دفاعی‌اش بد بازی می‌کنند و وضعیت او را بدتر می‌سازند. ابراهیم میرزاپور یکی از آنهایی است که برای شروع اردوی سوئیس و دور شدن از فضای داخلی فوتبال ایران لحظه‌شماری می‌کند.

■ چرا با فولاد به کویت نرفتی؟

قرارمان این بود که اگر فولاد پاختاکور را ببرد همه به کویت برویم. اما حالا که باختیم من و حسین کعبی در تمرین تیم ملی حاضر می‌شویم. حیف شد، برد را با باخت عوض کردیم. من چه کار می‌توانستم بکنم.

■ خب بالاخره شما فولاد هستید، قهرمان لیگ برتر چهارم. چرا مثل صباباتری و علی دایی رفتار نکردید؟

خب آنها شانس صعود دارند. ما که شانسی نداریم. این باید ببازد، آن یکی باید اوت شود، ما هم باید ۱۰ تا بزنیم. با این شرایط احتمال صعود ما خیلی ضعیف بود.

■ چرا فولاد نباید صعود کند؟

خب مسائل زیادی هست. ما خوب یارگیری نکردیم. استادیوم خانگی‌مان را هم نداشتیم. هوادارانمان کم شدند. مگر پاختاکور در گرمای اهواز می‌توانست اینجوری بازی کند. دوتا بازیکنمان را هم که از دست دادیم- ایمان ۱۱ تا گل زد برایمان و احمد مومن‌زاده هم ۷ تا. اما این دو رفتند و بقیه هم مثل آنها تجربه نداشتند. تیم ما مریض است.

■ شنیدم می‌خواهی به پرسپولیس بروی؟

هنوز قراردادم با فولاد تمام نشده، ۲ ماه دیگر باید بمانم...

■ چقدر احتمال دارد بروی پرسپولیس؟

خیلی، زیاد.

■ حالا چرا پرسپولیس؟

خب پرطرفدارترین تیم ایران است. سال بعد هم شانس قهرمانی است.

یک دل می‌گه برم برم...

جواد کاظمیان و مهرزاد معدنچی در بدمخمصه‌ای گرفتار شده‌اند. از یک طرف آری هان حتماً می‌خواهد از وجود آنها در جام حذفی استفاده کند، از طرف دیگر هم تمرین تیم ملی در موقعیت حساسی است و کسی که در تمرینات نباشد پشت گردنش نوک تیز قلم قرمز حذف را حس می‌کند.

جواد کاظمیان معتقد است که اردوی سوئیس تاثیر زیادی بر بازیکنان دارد. «واقعاً نمی‌دانم چه کار کنم. اگر به سوئیس بروم دلم در پرسپولیس و جام حذفی است و اگر بمانم در جام حذفی، نگران شرایطم در تیم ملی هستم، چون می‌دانم برانکو چقدر به تمرین‌های فعلی اهمیت می‌دهد.» از یک طرف دوست دارد با پرسپولیس جام حذفی را ببرد، از طرف دیگر هم جام جهانی را نمی‌توان ندیده گرفت. «بعید می‌دانم با تیم به سوئیس بروم، فقط خدا کند که در جام حذفی قهرمان شویم تا نرفتن من و مهرزاد به سوئیس ارزش داشته باشد.»

زانوی نیکبخت در MRI

درد شدید تمام وجودش را فراگرفت و بلافاصله داد زد: «دکتر.» نیکبخت که در دقیقه ۹۰ و به لطف بازی‌های خوبش در پایان فصل دوباره به تیم ملی دعوت شد حالا با مصدومیت زانو کمی روحیه‌اش را از دست داده. «این هم از بدشانسی من است. درست وقتی که باید خودم را نشان دهم مصدوم شدم. به جای اینکه به فکر اردو باشم حالا باید دنبال این دکتر و آن دکتر بروم.» کمک‌های اولیه انجام شده اما به‌نظر می‌آید که باید با دستگاه MRI مورد بررسی بیشتر قرار بگیرد. «تست MRI گرفتم. منتظر نتیجه‌اش هستم. آرزو می‌کنم مصدومیتم جزیی باشد تا با خیال راحت در سوئیس تمرین کنم. مطمئن باشید جام‌جهانی را راحت از دست نمی‌دهم. مدت‌ها است برای بازی در جام‌جهانی نقشه کشیده‌ام. جلب نظر برانکو هم کار ساده‌ای نبود. دوست ندارم با یک مصدومیت تمام آرزوهایم خراب شود.»

عنایتی: ندید امضا کردم

تا به حال چند بار عنوان کرده بود که از امارات پیشنهاداتی برای بازی دارد، ظاهراً باشگاه‌های امارات هم حرف رضا را دوتا نکرده‌اند. شنیده شده که تیم الشعب که علی سامره را در اختیار دارد آقای گل ایران را هم می‌خواهد اما عنایتی از این پیشنهاد بی‌خبر است و می‌گوید: «دیشب خوابیده بودم که مدیر الشعب به خوابم آمد و قرارداد سه میلیون دلاری گذاشت جلویم. من هم ندید امضا کردم و حتی فکر می‌کنم برایشان گل هم زدم!» عنایتی که کاملاً این پیشنهاد را شوخی گرفته از دعوت‌نامه‌های بهتری حرف می‌زند. «من در اردوی تیم ملی هستم، کجا رفتم با الشعب قرارداد ببندم؟ پیشنهادهای بهتر از الشعب دارم که در حال بررسی آنها هستم.» رضا چهار روز دیگر با استقلال قرارداد دارد و بعد آزاد می‌شود. یعنی می‌شود؟

عکس: مهدی حسنی، شرق

یک ساعت با تیم نه‌چندان ملی

به غیرتش برخورده بود

صدرا مهرابی: دم در کمپ یک ۲۰۶ سفید، منتظر ورود به تمرین تیم ملی است. سه دختر حدوداً بیست ساله که بعد از اتفاقات یکی دو هفته اخیر خودشان را به کمپ رسانده‌اند. اما اصرار آنها بی فایده است. نگهبان ورودی توضیح می‌دهد که بانوان اجازه حضور در تمرینات را ندارند و او مامور است و معذور. داخل محوطه کمپ خبری از ماشین‌های بازیکنان نیست. تماشاگر هم به نسبت روزهای قبل کمتر به تمرین آمده. دور و بر بیست، سی نفر با شرکت لیدرهای استقلال.

برانکو عقیده دارد تیم ملی تنها است. اما کسی نمی‌داند تیمش تحمل جمعیت و مسائل متعاقب آن را دارد یا نه. میرزاپور را که دیدم یاد روزی افتادم که پیش رئیس جمهور با یک تماشاچی درگیر شد. سکوت، سکوت خوشایندی است.

اما به نظر محصول رفتار مجموعه‌ای است که قرار است در جام جهانی شرکت کند. میرزاپور هنوز اینجاست. او که به همراه حسین کعبی و با اجازه باشگاه فولاد به تمرینات اضافه شده، پس از چند دقیقه ماساژدرمانی، تازه تمرینات بدنسازی را شروع می‌کند. در حالی که گروه گلرها با احمد سجادی روی یکی از دروازه‌ها سخت مشغول‌اند. برانکو هم بیرون از زمین فعلاً کارهای واجب‌تری دارد. مصاحبه‌های پشت‌سر هم با شبکه خبر، جام‌جم، ZDF و البته دویچه‌وله آلمان.

آنها خبرنگاران معتدل‌تری‌اند و برانکو با آنها راحت‌تر است. راحت‌تر یعنی اینکه لبخند می‌زند و با امید حرف می‌زند. درست بر خلاف رفتاری که با جماعت ایرانی دارد، آنها که سال‌ها است سایه‌اش را با تیر می‌زنند. به نظر او حتی تحمل دوستان خبرنگارش را ندارد، چه رسد به آنها که مثلاً در کنفرانس‌های مطبوعاتی دستش انداخته‌اند.

«از وضعیت تمرینات راضی هستم. البته ما هنوز تمرینات اصلی را شروع نکردیم. چون بازیکنان واقعاً خسته‌اند و باید به تدریج، بعد از ریکاوری، تمرینات تاکتیکی را شروع کنیم.» در شرایطی که بر طبق قوانین بین‌المللی بقیه لژیونرها به این زودی‌ها نمی‌توانند اردو را کامل کنند. جمع فعلی عقیده دارند با کمی تلاش می‌شود به فهرست نهایی رسید، گرچه دیروز یکی از بازیکنان می‌گفت امکان ندارد، آنها که در لیگ‌های اروپایی شاغل‌اند به ما ارجحیت دارند. قبل از اینکه فرکی دو نفر، دو نفر ملی‌پوشان را جدا کند، ده‌دقیقه‌ای نرمش و دویدن در دستور کار است تا اینکه خود برانکو بی‌خیال خبرنگاران شود و از شوخی و کل کل بازیکنان هم کم کند. رضا عنایتی در این قسمت بیشتر از همه توی چشم می‌زند. بازیکنی که از روی سکوها به طور مداوم با شعار «رضای آقای گل» حمایت می‌شود تا موجب رشک دیگران باشد. در سکوت کمپ طالب‌لو و معدنچی تنها رقبای او هستند.

عنایتی که به سیاوش اکبرپور ترجیح داده شده مراقب قیافه بداخمش هم هست تا مثل دفعات پیش به این بهانه خط نخورد. به او تکه می‌اندازند که صبح به صبح می‌رود دم اتاق برانکو گودمورنینگ می‌گوید.

کورس در مسافت کوتاه و عبور از میله‌ها قسمت بعدی تمرین است. جباری با خطیبی، کاظمیان با معدنچی، برهانی با عنایتی و شجاعی با نیکبخت معروف‌ترین زوج‌ها هستند. اگرچه رجب‌زاده، منیعی و صادقی با انگیزه بیشتر، عملکرد بهتری ارائه می‌دهند.

سر را می‌گردانم آن طرف. ابراهیم میرزاپور چشم‌ها را خیره کرده. پرش‌های فوق‌العاده که واکنشی است به شوت‌های سجادی، هرچند دقیقه‌ای تماشاگران را هم تعجب‌زده می‌کند. او به‌رغم درخشش طالب‌لو و رودباریان، آن‌قدر خوب است که عکاس‌ها هم رویش زوم کنند. یکی می‌گوید: «مثل اینکه به غیرتش برخورده.» امیدواریم.

مرحله بعدی تمرینات سانتر از جناحین و انجام کارهای ترکیبی است که با میدان‌داری برانکو بیست دقیقه‌ای وقت بازیکنان را می‌گیرد. در این قسمت نیکبخت، کعبی، منیعی و شکوری مستقیماً زیرنظر برانکو باید کار کنند. درست مثل معدنچی و کاظمیان که به‌عنوان تنها پرسپولیسی‌های تیم ملی، با پزشک تیم ملی تمرینات اختصاصی دارند. عکاس‌ها هنوز دست‌بردار نیستند.

ستاره‌ها با پیراهن‌های شیک پوما، قطعاً ارزش وقت گذاشتن را دارند. اگرچه با شدت گرفتن باد، کم‌کم همه عزم رفتن می‌کنند. بازیکنان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. وقتی موهایشان به هم می‌ریزد مشخص است که عصبانی می‌شوند. بالاخره دوست ندارند عکس نامناسبی از چهره‌شان در روزنامه‌ای چاپ شود.

فوتبال دستگرمی هشت به هشت در نیمه زمین که زیاد طول نمی‌کشد. برهانی و طالب‌لو گلزنان بازی هستند. برانکو پس از تمرین باز هم باید مصاحبه کند. «در سوئیس سه‌تا بازی آسان با تیم‌های محلی آنجا داریم. بعد دو مسابقه سخت با کرواسی و بوسنی که عیار تیم ما را مشخص می‌کند.» برانکو درباره نیکبخت هم می‌گوید: «نیکبخت از ناحیه کشکک زانو آسیب دیده. اما مصدومیتش جدی نیست.» حرف‌های رضا عنایتی هم جالب توجه است. او بیشتر از همه مشتری برای عکس یادگاری گرفتن دارد، به دوستان خبرنگار درباره درگیری با احمد سجادی توضیح می‌دهد: «تو رو خدا ننویسید. من و احمد سجادی چه ربطی به هم داریم؟ آخر چرا باید با او دعوا کنم.» می‌ترسد طفلک. بعد از این همه تلاش برای اینکه خوش اخلاق‌تر به نظر برسد، سریع شایعه درست شده. چشم‌هایش پر از خواهش است: «تو را به خدا ننویسید.» بازیکنان بدن خود را سرد می‌کنند. با اجازه برانکو ملی‌پوشان به جای هتل، به خانه برمی‌گردند. در حالی که شهرستانی‌ها پس از کلی امضا و معطلی، پیاده مسیر کمپ تا هتل المپیک را گز می‌کنند و از آرزوهایشان حرف می‌زنند. و چه آرزویی بزرگتر از جام جهانی؟

به زودی و با استقرار یک روزنامه‌نگار ایرانی در مالزی

بخش فارسی فوتبال آسیا

اولین بار پیتر ولاپان معاون دبیرکل کنفدراسیون فوتبال آسیا بود که در سفر به تهران به منظور بررسی طرح آسیاویژن خبر از راه‌اندازی بخش فارسی سایت فوتبال آسیا، ارگان عالی‌ترین نهاد فوتبال در قاره کهن داد. خبری که با تشویق حضار روبه‌رو شد و این سئوال را در ذهن خبرنگاران به وجود آورد که چه کسی به سمت سردبیر این بخش تازه انتخاب می‌شود. سئوالی که البته در همان روزها پاسخ روشنی داشت، چرا که اکثریت ورزشی‌نویس‌های ایران می‌دانستند شاهین رحمانی سردبیر سابق روزنامه ایران ورزشی و سردبیر هفته‌نامه خاطره‌انگیز تماشاگران سال‌ها است در ارتباط نزدیک با بخش‌های مختلف خبری AFC است و احتمالاً کار اخیر نیز زیر سر او است.

شاهین که اولین بار حدود هفت سال پیش پس از ارتباط نزدیک با مایکل چرچ سردبیر نشریه فوتبال آسیا (که امروز منتشر نمی‌شود) به عنوان Correspandent کار خود را با AFC آغاز کرد، پس از فراخوان سایت از خبرنگاران فارسی‌زبان که به انگلیسی نیز مسلط‌اند و دستی بر فوتبال دارند، با تماس قسمت اداری سایت به مالزی رفت و به سرعت کار تازه را آغاز کرد؛ کاری که دشوار است و در عین حال جذاب. «ما باید سایت AFC را فارسی کنیم که کار بزرگی است چون اخبار و بخش‌های بسیار زیادی روی سایت هست و ترجمه آنها کار وقت‌گیری می‌نماید. البته ما طبق قراری که گذاشتیم، با توجه به زمان کم، انتظارات را تعدیل کرده‌ایم.» وقتی با رحمانی درباره فضای سایت و تفاوت کار با آنچه که در ایران انجام می‌داد، حرف می‌زنیم، می‌گوید: «نکته جالب این است که تمام خبرنگاران شاغل در بخش‌های دیگر مسلط به تایپ هستند و واحدی به نام حروفچینی وجود ندارد. به جز این نکته، ما باید در قسمت فارسی سایت فقط اخبار مهم و با سطح دربرگیری بالا که رسمیت و منبع داشته باشند را منتشر کنیم.» به گفته او ۸۰ درصد کاربران سایت فوتبال آسیا ایرانی هستند و به همین دلیل برای AFC اهمیت بسیاری دارد که بخش فارسی را به سرعت افتتاح کند. تا هشت مه صبر کنید و اخبار فارسی را در آدرس www.the-afc.com بخوانید. امیدواریم شاهین رحمانی در شغل جدید، مثل گذشته موفق و باعث افتخار دوستانی باشد که مشی حرفه‌ای او، دوری از روزمرگی و جنجال‌های همیشگی ورزشی را تحسین می‌کنند.

صدایی که در تمرینات تیم پیشکسوتان پیچید

بابا بزرگ انتخاب شدی؟

پیشکسوتانی که از انگلیس به تهران آمده بودند و مقابل تیم پیشکسوتان منتخب ایران بازی کردند، خیلی روی فرم نبودند، اما به هر حال موجب شدند کلی از آن قدیمی‌های فوتبال، مخصوصاً آنهایی که مربوط به دهه پنجاه و شصت می‌شوند در ورزشگاه مهجور «سرداران شهید شمیران» جمع شوند. شاید اگر فوتبال‌دوستان حرفه‌ای بهتر و زودتر از این ماجرا باخبر می‌شدند، بیش از ۲، ۳ هزار نفر برای تماشای قهرمانان فراموش شده خود جمع می‌شدند. با این وجود دیدن اسامی خاطره‌انگیزی مثل نامجو مطلق، مختاری‌فر، پنجعلی به نوبه خود خیلی هیجان‌انگیز بود. کاری که هرگز در فوتبال ایران سابقه نداشته. بی‌توجه به این نکته که آیا تیم پیشکسوتانی که از انگلیس آمد، تیم معتبری بود یا نه، باید این اقدام بکر کمیته پیشکسوتان فدراسیون فوتبال را به فال‌نیک گرفت. به هر جهت گردهم آوردن این بازیکنانی که هنوز برای خودشان اسم و رسمی دارند، بدون آنکه کسی ناراحت نشود، کار آسانی نیست. همایون بهزادی رئیس این کمیته این نکته را توضیح می‌دهد: «به پیر و پیغمبر دنبال اسم و رسم نیستیم. در ۹۵ سالگی نیامده‌ایم که دوستان خودمان را از دست بدهیم، بلکه آمده‌ایم دوستان بیشتری پیدا کنیم. به خدا ته دلم این است که هیچ وقت مسابقه یا تورنمنتی پیش نیاید که مجبور شویم چند نفری را خط بزنیم و کسی را از خودمان ناراحت کنیم. پسرجان، ما دیگر وقت رفتنمان است، اصلاً نمی‌خواهیم کسی را از خودمان دلگیر کنیم. خدا پدر دادکان را بیامرزد که موجب این امر خیر شد. عموجان هدف ما خیر است. یادم هست در اردوی شهریار حین یکی از آخرین تمرین‌ها، نوه یکی از بازیکنان مسن تیم زنگ زد به آن بازیکن که صداش داشت از پشت خط می‌آمد. داد می‌زد بابا بزرگ بالاخره انتخاب شدی؟! این را شنیدم واقعاً گریه‌ام گرفته بود.»

جدا از همایون بهزادی، فرامرز ظلی هم فرد دیگری است که مثل جاسمیان و زمانی گوشه‌ای از کار را به دست گرفته. ظلی از مسابقات آتی تیم ملی پیشکسوتان هم خبر می‌دهد: «تیم انگلیسی از طریق یک تور مسافرتی به ایران آمده و بعد از تهران در اصفهان و شیراز هم دو بازی دوستانه دیگر انجام می‌دهد. پولی هم نه گرفته‌اند، نه داده‌اند. والله ما خیلی کار نداشتیم که ببینیم آن بازیکن‌ها چه سابقه مطرحی داشته‌اند یا نه. ما که از انگلیسی‌های قدیمی فقط بابی چارلتون را یادمان مانده. بعد از این بازی هم قرار است برویم امارات دو بازی دوستانه آنجا انجام دهیم. مخارج و زحمات این مسافرت و این بازی‌ها هم بر دوش انسان خیری به نام حاج آقا هوبخت بوده که حشمت مهاجرانی هم البته این وسط نقش زیادی داشته است. ما یک بازی با تیم ایرانیان انجام می‌دهیم و یکی هم برای اماراتی‌ها.»

جدول شماره ۵۸۷

فرهنگ امامی
Farhang_Emami@yahoo.com

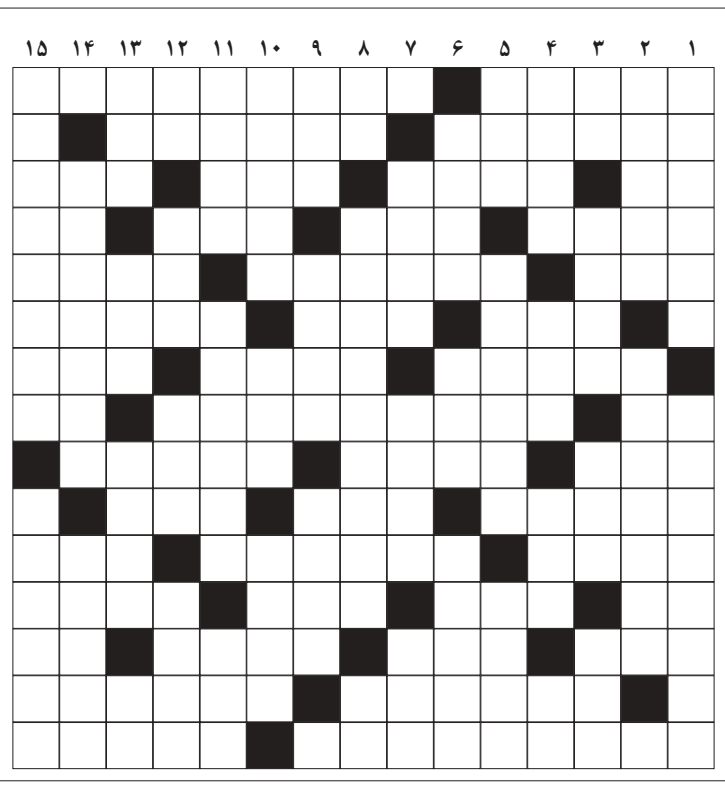

افقی: ۱- نام یکی از اقوام تاتار- بهره‌گیری از توانایی‌های کسی برای کامیابی در کاری. ۲- مرکز یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های نفت جهان- لنگرگاهی در کناره جنوبی دریاچه ارومیه که در واقع پیش‌بندر مراغه است. ۳- صدای گریه ناخوشایند- نام مسجد صدا و سیما- فلاتی کوهستانی در عربستان که شهر ریاض در آن واقع است- بام دنیا. ۴- درنگ و آهستگی در کار- رفتار شایسته و پسندیده دروغین- شهر صنعتی آلمان- حیاط بی‌سر و ته. ۵- شهری در ایتالیا- کهنه و کارکرده- فرستاده شده. ۶- پیر و کهنسال- شایسته و سزاوار- فاقد نشیب و فراز. ۷- قرارداد و عهدنامه- خوار و زبون- یک لحظه. ۸- یک صدم هکتار- موافقت نمودن با لایحه توسط یک نهاد رسمی- با ناله سودا کنند. ۹- سوگند و یمین- کار امروز را نباید به‌آن انداخت- یکی از فیلم‌های خسرو شکیبایی به همراه بیتا فرهی. ۱۰- کارگاه عکاسی و ظهور عکس- علاقه یا تمایل شدید و عنان‌گسیخته- ماده شیمیایی به‌ویژه مربوط به شیمی صنعتی. ۱۱- تمدن قدیمی که در کشور مکزیک شکل گرفت- الماس تمام تراش داده شده برای کاربردهای زینتی- فاقد پیوند با چیز دیگر. ۱۲- گاه با خشک سوخته می‌شود- یکی از انجیل‌ها- بدان و آگاه باش- دینداری و پارسایی. ۱۳- موی بلند سر- مرکز یونان- زور و توان- علامت جمع. ۱۴- تصویری به‌صورت فیلم پوزیتیو که برای نمایش به‌وسیله پروژکتور تهیه شده باشد- ماهی کنسروی. ۱۵- کرسی ایالت پنسیلوانیا در آمریکا- جار و جنجال.

عمودی: ۱- اثر وضع حالت یا رفتاری معین- محل ساکن شدن موقت. ۲- تلافی کردن- مراقبت و نگهداری. ۳- رمق و توان- معروف و مشهور- مربوط یا متعلق به ملت- پسوند جایگاه چیزی. ۴- مربوط به دانش و فرهنگ- رتبه و مقام- اسب چاپار- تصدیق اسپانیولی. ۵- سخن گفتن- دو نیمه کردن و نصف نمودن- ریاضیدان مشهور یونانی. ۶- کال و نرسیده- روشنایی و تابش- مضطرب و دلواپس. ۷- پیمانه مایعات- ترکیب ید با عنصری دیگر- پهلوان و دلیر. ۸- به‌شمار آوردن- واژه دعا به معنی پناه بر خدا که در مقام استغفار یا انکار گفته می‌شود- مروارید. ۹- ضمیر متصل اول شخص جمع- صاحب و دارنده- ظاهر و آشکار. ۱۰- کتاب مقدس مسیح- یار مشهدی- همدم و همنشین. ۱۱- نام دخترانه از یک گل- به جلو راندن و تعادل دیگری را به هم زدن- شیوه و روش. ۱۲- برج فرانسه- امت‌ها- رشد و بالندگی- آماس و برآمدگی. ۱۳- مرگ و هلاکت- هنر بزرگ- دارنده- روستا و قریه. ۱۴- به هم ریخته و فاقد نظم- تاج و کلاه شاهی. ۱۵- نام دیگر سینه‌پهلو- خوشایند و به روش از جان‌گذشتگی.

حل جدول ـ ۵۸۶

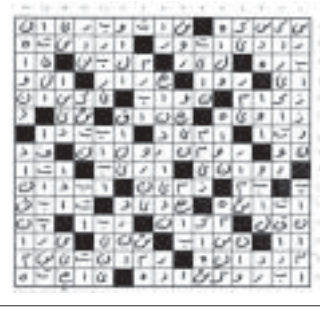

متن حاشیه

مصطفی در فینال جام حذفی

استاد پا روی پا انداخته و استراحت می‌کند. می‌گویند می‌رود رو عرشه کشتی تفریحی زیبایی که دارد و خیره می‌شود به آینده؛ آینده‌ای که آنچه در روزهای جوانی در ذهن داشت دست‌یافتنی‌تر شده. مصطفی است و ترکیه و ایران و دبی. کدام تیم؟ می‌گویند گالاتاسرای، به احتمال زیاد. اما نه، آنها بعد از ناکامی این فصل و شکست سنگین مقابل فنر به یک مربی بزرگتر از کریستف‌دام آلمانی چشم دوخته‌اند. سرمربی سابق پاس که ممکن است سرمربی آینده پاس هم باشد... با شهراد ناظمی مدیر برنامه‌هایش که حرف می‌زنیم می‌گوید: «اولویت پاس با حفظ دنیزلی است، اما به هر حال جواب این سئوال هنوز مشخص نیست.» برای مصطفی اما، آرزو این است که برود بشیکتاش. قطب سوم فوتبال ترکیه که حال و روز خوبی ندارد. مصطفی دوست دارد قهرمان ورزشگاه جمع و جور و زیبای جنوب میدان تقسیم باشد. جایی که شال‌های سیاه و سفید می‌چرخند و مثل یک اسطوره فریادش می‌زنند. ناظمی می‌گوید هنوز به ایران فکر می‌کند. اگر فینال جام حذفی در تهران برگزار شود می‌آید. پیش‌بینی‌اش این است که صبا و پرسپولیس به فینال می‌رسند و اگر صبا باهوش باشد بازی را می‌برد. دیگر چه؟ هیچی. دنیزلی ترکیه است. دوست دارد از صباح و ملیت تماس بگیرند و نظرش را درباره تجربه‌ای که در ایران داشته بپرسند. می‌خواهد بگوید: ایران جایی است که اندازه ترکیه دوستش دارم.

در فراغ موزه تختی

احساس مسئولیت کمیته ملی المپیک در خریداری وسایل شخصی و ضبط آنها ستودنی است. اما این اقدامی است که سازمان تربیت‌بدنی، فدراسیون کشتی، هیات‌های کشتی استان‌ها، اداره کل تربیت بدنی و... نیز می‌توانند انجام دهند، در وسع آنها هست. کار بهتر، شاید مرمت و بازسازی آرامگاه غلامرضا تختی در ابن‌بابویه است که می‌تواند موزه کوچکی برای غلامرضا تختی هم باشد تا البسه ورزشی و وسایل شخصی او از سرگردانی و پراکندگی نجات یابند.

برای او که قهرمان بزرگ همه ورزش ماست، یک موزه یا یک آلونک توقع زیادی نیست. جایی که اقلاً وقتی سال به سال در روز ۱۷ دی می‌خواهید بخش مهمی از مراسم سالگرد باشید و جهان‌پهلوان را به نفع خود مصادره کنید، کمی آبرومندانه‌تر باشد... به خاطر عکس‌ها، حداقل!

دختران خبرنگار

حالا دختران خبرنگار رسانه‌های گروهی هم هفته‌ای یک جلسه در سالن حجاب به تمرین بسکتبال می‌پردازند. این تیم زیرنظر پریسا غفاری و مهتاب رستمی برای برگزاری رقابت‌های رسمی و دوستانه آماده می‌شود. نکته جالب در تمرینات این تیم حضور فاطمه خدایی ملی‌پوش باسابقه بسکتبال در ۱۳ سال اخیر و یکی از سه داور زن بین‌المللی بسکتبال ایران است. امیدواریم دختران خبرنگار برخلاف مردان فوتبال‌نویس که چندین تیم ملی خبرنگاری دارند، بدون مشکل و چشم و هم‌چشمی به ورزش بپردازند.

واکنش قریب

عشرت شایق نماینده مردم تبریز در مجلس و عضو هیات‌مدیره استقلال که علاقه خاصی به اظهارنظر درباره استقلال ـ تیمی که احتمالاً پیش از دریافت حکم حضور در هیات‌مدیره کمتر از آن شنیده بود ـ دارد، با گفت‌وگوهای متوالی درباره تیم، مربی و... کار را به جایی رساند که حسین قریب مدیرعامل استقلال در برنامه نود رسماً به او اعتراض کرد و در لابه‌لای گفت‌وگو با عادل فردوسی‌پور غیاباً به وی تذکر داد که طبق مصوبه هیات‌مدیره، اعضا حق مصاحبه ندارند و تنها مدیرعامل است که باید در موارد مختلف نظرات را به اطلاع رسانه‌ها برساند. گرچه دکتر قریب که پس از چند روز پرچالش به شدت مراقب بود تا سئوالات پی‌درپی و گیج‌کننده مجری برنامه نود او را به مخمصه نیندازد، با این اعلام نظر که احتمالاً یک واکنش طبیعی به فشارهای چند روز گذشته بود، ممکن است خود را با دردسر جدیدی مواجه کرده باشد، اما در این باره شکی نیست که شخصیت آرام و مدیر او، موهبتی است که اعضای هیات‌مدیره استقلال باید قدرش را بدانند. کسی که اگر امیر قلعه‌نویی در اظهارنظر عجولانه‌اش درباره خداحافظی با استقلال باعث حاشیه نمی‌شد، می‌شد لقب قوی‌ترین مدیر استقلال، پس از انقلاب، را به او داد. کسی که برای اول بار در طول تاریخ در تیم او هیچ مشکلی و مسئله‌ای بروز نکرد. یادتان باشد تیم او «استقلال» است. پس چه بهتر که راحتش بگذارند و اجازه بدهند کشتی را پیش ببرد. اگر قرار بر حضور دوستان اهل مصاحبه و پرچانه بود، علی فتح‌الله‌زاده انتخاب بسیار بهتری بود!

نیایید، نیایید

گفت‌وگوی غلامرضا بهروان رئیس هیات فوتبال مازندران با برنامه نود، از آنجا حیرت‌انگیز بود که او از مردم مازندران خواست تا لطف کنند و از همان خانه، بازی نوژن ـ پرسپولیس در مرحله نیمه‌نهایی جام حذفی را ببینند. بهروان که لابد مثل اکثریت دست‌اندرکاران ورزشی، سیاسی، امنیتی از هجوم تماشاگران و تکرار فاجعه‌ای که چند سال پیش مدت‌ها ورزش ایران را تحت‌تاثیر خود قرار داد، وحشت دارد، برخلاف بقیه جهان که برای حضور مردم در ورزشگاه‌ها جایزه می‌گذارند و ارکستر و رقاص استخدام می‌کنند، گفت فقط ۶ هزار بلیت می‌فروشیم. خب، چه می‌شود کرد. یک ورزشگاه آماده موجود است که متاسفانه به سبک انگلیسی ساخته شده و پیست تارتان ندارد و شورای تامین اجازه بازی در آن را صادر نمی‌کند و یک ورزشگاه شهید متقی که واقعاً خبر نداریم پس از آن سانحه مرگبار چقدر تغییر کرده. ظاهراً تا دنیا دنیاست اوضاع همین است که هست. مسئولان می‌آیند و می‌روند و صدالبته آنچه به جایی نرسد، فریاد است. چه خوب بود فدراسیون فوتبال که درگیر بحران بزرگی به نام «جام حذفی» است شرایط میزبانی را نیز در کنار نام میزبان لحاظ می‌کرد. باور کنید توقع بزرگی نیست که در یک ورزشگاه استاندارد بازی کنیم و بعد از نود دقیقه زنده بمانیم!